



## اصول و مبانی ملی در قانون اساسی افغانستان

پدیدآورنده (ها): سلیمی، عبدالحکیم

ادیان، مذاهب و عرفان :: نشریه معرفت :: اردیبهشت ۱۳۸۷ - شماره ۱۲۵ (علمی-ترویجی/ISC)

صفحات: از ۳۳ تا ۵۰

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/264080>

تاریخ دانلود: ۱۴۰۳/۰۱/۱۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- بررسی عوامل حیاتی موفقیت در پیاده سازی مدیریت دانش
- ارائه چارچوبی برای طراحی مدل کسب و کار
- تأملی بر روند گذار افغانستان به دموکراسی
- افغانستان و بحران امنیت
- جلوه های سنت و تجدد در فضاهای ورودی خانه های تهران دوره قاجار
- مطالعه و بررسی انواع مدل های مدیریت دانش
- آفرینش انسان در قرآن کریم با توجه به تفسیر المیزان با نگاهی انتقادی به نظریه تکامل
- بررسی اثر بخشی مدیریت دانش (با مروری بر توانمندی ها و فرایند مدیریت دانش)
- مدیریت دانش؛ ابزاری سودمند در توانمند سازی کارکنان ناجا
- افغانستان: چشم انداز گفت و گوها با طالبان در قطر
- مدیریت دانش با الهام از منابع اسلامی
- چالش پیاده سازی موفق سیستم های مدیریت دانش: بررسی عوامل موثر بر پذیرش مدیریت دانش در سازمان های ایرانی با رویکردی آمیخته

## عناوین مشابه

- «بررسی تطبیقی مبانی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان و ایران»
- بازنگری و مبانی آن در قانون اساسی افغانستان
- قانون اساسی مبانی حاکمیت دینی در قانون گذاری (بررسی اصول دوم و چهارم)
- جایگاه و نقش مبانی نظام حقوقی در تفسیر اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- جایگاه خدا و مردم در نظام مردمسالاری دینی بر پایه اصول قانون اساسی
- حقوق و تکالیف متقابل دولت و ملت در قانون اساسی افغانستان
- واکاوی ماهیت کار ویژه اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی و تصویب کنوانسیون های بین المللی در حقوق ایران
- الزامات و راهکارهای ایجاد نهاد ملی حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران (در پرتو قانون اساسی، حقوق بشر اسلامی، اعلامیه پاریس و رویه کشورها)
- حکومت موازین اسلامی بر اطلاق و عموم اصول قانون اساسی در رویه فقهای شورای نگهبان؛ نگاهی رویه‌ای به آثار نظارت شرعی بر اصول قانون اساسی
- بررسی قلمرو و ترابط فقهی - حقوقی اصول اطلاق ولایت در قانون اساسی با تکیه بر اندیشه‌های امام خمینی و علامه مصباح یزدی

## اصول و مبانی ملی در قانون اساسی افغانستان

عبدالحکیم سلیمی

(دانش‌آموخته حوزه علمیه و کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل)

### چکیده

افغانستان همواره از نقاط بحرانی دنیا بوده است. استبداد داخلی، عدم جامعیت قوانین اساسی پیشین، محرومیت مردم از حق مشارکت سیاسی و مهم‌تر از همه، دخالت بیگانگان، در توسعه این بحران نقش فزاینده‌ای داشته، اصول و مبانی ملی (آزادی، استقلال، وحدت ملی) کشور را به شدت آسیب‌پذیر ساخته است.

«ملت‌سازی» از اولویت‌های اساسی افغانستان معاصر به شمار می‌رود. خوشبختانه قانون اساسی (مصوب ۱۳۸۲) ضمن تعریف جایگاه ویژه اصول ملی، تدابیر و راه‌کارهای مناسبی در جهت احیای هویت ملی اندیشیده است. اهتمام به تأمین آزادی و استقلال و تمامیت ارضی کشور از امتیازات قانون اساسی اخیر نسبت به اسلاف آن است.

تأکید قانون اساسی بر دین و مذهب، تاریخ و زبان رسمی، پرچم و سرود ملی به عنوان پایه‌های اساسی وحدت ملی از یک‌سو و شناسایی رسمی اقوام و زبان‌های قومی و محلی، آزادی پیروان ادیان غیر اسلام، برابری در برابر قانون، دستیابی به تعادل اقتصادی و آموزش عمومی به منزله راه‌کارهای تحقق وحدت ملی از سوی دیگر، دلیل اهتمام قانونگذار به «ملت‌سازی» است.

غفلت یا تغافل قانونگذار از برخی عوامل تهدیدکننده مبانی ملی همچون استقرار پایگاه نظامی بیگانه، امتیاز شرکت‌های خارجی، قراردادهای بین‌المللی، و کم‌توجهی به جایگاه قوای مسلح از کاستی‌های قانون اساسی حاضر است.

کلیدواژه‌ها: آزادی، استقلال، افغانستان، بیرق (پرچم)، دین، قانون اساسی، مبانی، ملت، وحدت ملی.



## مقدمه

دغدغه عمومی گردیده است. بدین‌روی، ملت‌سازی از مباحث اساسی و جدی افغانستان امروز به شمار می‌رود. ملت‌سازی بر کدام اصول و مبانی شکل می‌گیرد؟ اصول و مبانی ملی در قانون اساسی افغانستان از چه جایگاهی برخوردارند؟ قانون اساسی هر کشور تا چه حد می‌تواند در ملت‌سازی ایفای نقش کند؟

ناگفته پیداست که در برهه حساس و سرنوشت‌ساز کنونی افغانستان، رسالت نخبگان علمی و فرهنگی این کشور در جهت بالا بردن سطح فکری مردم و «ملت‌سازی» بر مبنای باورها و ارزش‌های دینی و ملی بسیار حساس و تعیین‌کننده است. اهتمام تحقیق حاضر، تبیین اصول و مبانی ملی و جایگاه آن در قانون اساسی افغانستان است.

«ملت» فراگیرترین و در عین حال، مبهم‌ترین مفهوم جهان معاصر است که به یک گروه اجتماعی اشاره دارد که اعضای آن در بعضی یا همه موارد ذیل مشترکند: احساس هویت مشترک، تاریخ، زبان، قوم یا نژاد، مذهب، زندگی اقتصادی مشترک، موقعیت جغرافیایی و پایگاه سیاسی مشخص. البته هیچ‌یک از این معیارها و ویژگی‌ها برای تعریف «ملت» نه لازمند و نه کافی. ملت بدون یک هویت سیاسی متمایز (مانند ملت یهود در دوران آوارگی قوم یهود) هم می‌تواند وجود داشته باشد؛ چنان‌که ملتی بدون زبان، فرهنگ مذهب و یا ترکیب نژادی مشترک (نظیر ملت هند) تحقق یافته است.

به همین دلیل، امروزه ملت‌ها را از رهگذر مرزها و قلمرو جغرافیایی می‌شناسند که برای تبیین دقیق‌تر آن، اصطلاح «دولت - کشور» را به کار می‌برند.

«دولت» نماد شخصیت حقوقی ملت است؛ شخصیتی که در جهت تمرکز سیاسی، اقتصادی و حقوقی عناصر سازنده آن استمرار یافته و برای تأسیس یک نظام سیاسی تحقق می‌یابد. به بیان دیگر، «دولت» جامعه سیاسی سازمان یافته و نهادینه شده‌ای است که از سایر جوامع ممتاز بوده و شخصیت مستقلی از عناصر ترکیبی خود (جمعیت،<sup>(۱)</sup> سرزمین،<sup>(۲)</sup> حکومت<sup>(۳)</sup> و حاکمیت<sup>(۴)</sup>) دارد و سایر نهادهای سیاسی از آن موجودیت خود را اخذ می‌کنند.

افغانستان کشوری است که به دلیل حاکمیت متمادی استبداد از یک‌سو، و دخالت پیدا و پنهان بیگانگان از سوی دیگر، همواره از نقاط بحران‌خیز دنیا بوده است. بحران دراز مدت ناشی از استبداد و استکبار در این کشور، وحدت ملی را به شدت آسیب‌پذیر ساخته و موجب

## سرگذشت قانون اساسی در افغانستان

طی هشتاد سال (۱۳۰۱-۱۳۸۲ ش)، که از عمر قانون اساسی در افغانستان می‌گذرد، تاکنون هشت بار قانون اساسی این کشور اصلاح، بازسازی و تدوین شده است که در نوع خود در تاریخ سیاسی جهان بی‌سابقه می‌نماید. شاید در جغرافیای سیاسی جهان، نتوان کشوری را یافت که این‌گونه شتابزده دچار بحران سیاسی و تحوّل در عرصه قانون‌گذاری شده باشد. به طور میانگین، برای هر ده سال، یک قانون اساسی در این کشور تدوین و تصویب شده است، در صورتی که ثبات و دوام از ویژگی‌های هر قانون اساسی است. به راستی، چرا در این کشور قانون اساسی به چنین سرنوشتی دچار گشته است؟ عوامل متعددی ممکن است در رقم زدن چنین سرنوشتی دخالت داشته باشد. در این میان، به نظر



اساسی کشور حالت اعطایی داشته و توسط کمیسیون منصوب از سوی دولت‌های وقت تدوین شده‌اند. برخی از آنها، که توسط «لویه جرگه» به تصویب رسیده‌اند، نیز جای تأمل دارند؛ لویه جرگه‌های آن زمان را نمی‌توان نماد اراده ملی به شمار آورد؛ زیرا تشکیل آنها فقط جنبه تشریفاتی داشته است.

بدین‌روی، عدم ثبات سیاسی و فقدان قانون اساسی جامع از یک‌سو، و محرومیت مردم از حق مشارکت سیاسی‌شان از سوی دیگر، زمینه عینیت یافتن وحدت ملی در کشور را از بین برده و تحقق آن نیازمند عزم ملی است.

### اصول و مبانی ملی

مهم‌ترین اصول و مبانی ملی عبارتند از:

#### ۱. آزادی

مراد از «آزادی» این است که هر کس حق دارد استعدادها و توانایی‌های طبیعی و خدادادی خویش را در راه رسیدن به کمال انسانی به کار بگیرد، به شرط آنکه آزادی دیگران را مخدوش نسازد.

آزادی انسان از جهات گوناگون فلسفی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قابل بحث و بررسی است. از دیدگاه فلسفی، انسان آزاد آفریده شده است و هیچ‌کسی حق ندارد آزادی او را سلب و یا محدود کند. از لحاظ اجتماعی، انسان وقتی وارد جامعه می‌شود آزادی او به نفع جامعه محدود می‌شود. از دیدگاه سیاسی، آزادی از مبانی دموکراسی و منشأ قدرت سیاسی است. در نظام‌های مردم‌سالار، زمام‌داران از طریق آراء آزاد عمومی انتخاب می‌شوند. بنابراین، حاکمان در اعمال قدرت سیاسی، باید آزادی مردم را محترم بشمارند. آزادی‌های فردی با آزادی

می‌رسد سه عامل نقش تعیین‌کننده دارند: عدم جامعیت قانون اساسی، فقدان ثبات سیاسی، و نادیده گرفتن حق مشارکت سیاسی مردم. در افغانستان، هر سه عامل به طور برجسته وجود داشته‌اند؛ زیرا:

اولاً، قوانین اساسی گذشته، بی‌توجه به مصالح و منافع ملی، بر اساس خواست هیأت حاکم و فقط برای دوره‌ای خاص تدوین شد و به تصویب رسید، در صورتی که قانونگذار باید نوع وضعیت و روابط اجتماعی و مصالح ملی را در نظر بگیرد و بر اساس آن، وضع قانون کند؛ زیرا کلیت از صفات یک قانون و قاعده حقوقی است. کلی بودن قانون به این معنا، حافظ منافع عمومی است، نه سودجویی شخصی و فردی. این ویژگی سبب می‌شود همه مردم قانون را عادلانه بپذیرند و از آن پیروی نمایند. لازمه کلیت قانون، دوام و ماندگاری آن است. قاعده

حقوقی به طور طبیعی، مقید به زمان خاصی نیست. قانونی که در جهت تأمین منافع و مصالح عامه وضع شود، پس از تصویب، وجودی مستقل پیدا می‌کند و از اراده قانونگذار جدا می‌شود. چنین قانونی با زوال حکومت، از بین نمی‌رود. «عدم کلیت» از عواملی است که زمینه تغییر و جایگزینی سریع قانون اساسی در افغانستان را فراهم ساخته است.

ثانیاً، طی چند دهه (۱۳۰۱-۱۳۸۲ ش) بیش از دوازده بار در این کشور، حکومت تغییر کرده است. هر دولتی که روی کار آمده، در نخستین اقدام خود، قانون اساسی دولت پیشین را ملغاً اعلام داشته و تا فراهم آمدن فرصت قانون‌نویسی مجدد، با فرمان‌های موقت، حکم‌رانی کرده است.

مهم‌تر از همه، مردم افغانستان در وضع و تصویب قوانین اساسی گذشته، هیچ نقشی نداشته‌اند. همه قوانین



عنوان حق طبیعی انسان به رسمیت شناخته شده است. این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه، که توسط قانون مشخص می‌گردد، حدودی ندارد.<sup>(۱۳)</sup>

## ۲. استقلال

منظور از «استقلال» این است که یک کشور از نظر حقوقی، اهلیت برقراری روابط با کشورهای دیگر را دارا باشد. به همین دلیل، هر یک از دولت‌ها در اداره کشور خود، دارای صلاحیت انحصاری و لازم‌الاحترام در اعمال حاکمیت هستند.

«استقلال ملی»، که تأمین‌کننده امنیت یک کشور از جهات گوناگون در برابر مداخلات ناروای بیگانگان است، اصل اساسی موجودیت کامل کشورها به شمار می‌رود. در دوران معاصر، که روابط میان دولت‌ها بر مبنای نظام سازمان یافته بین‌المللی تنظیم می‌گردد، اصل استقلال و حاکمیت ملی ماهیت تثبیت شده‌ای به خود گرفته است.

بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد در این باره چنین مقرر می‌دارد: تمام اعضا در روابط بین‌المللی خود، از تهدید به زور یا استفاده از آن بر ضد تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری خودداری خواهند نمود.<sup>(۱۴)</sup>

قانون اساسی افغانستان حراست از استقلال کشور را از اهداف سیاسی نظام برشمرده است.<sup>(۱۵)</sup> این قانون ضمن تأکید بر مستقل بودن افغانستان،<sup>(۱۶)</sup> استقلال کشور را مبنای سیاست خارجی قرار داده<sup>(۱۷)</sup> و دفاع از استقلال را از وظایف اصلی دولت<sup>(۱۸)</sup> و رئیس‌جمهور می‌داند.<sup>(۱۹)</sup> آنچه مورد عنایت قانون اساسی است، استقلال در ابعاد گوناگون (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی) آن را شامل می‌شود:

اقتصادی نیز در ارتباط است. اما تجربه نشان می‌دهد که آزادی اقتصادی نه تنها عدالت را تأمین نمی‌کند، بلکه زمینه سلطه طبقاتی را، که از عوامل نابودکننده آزادی است، فراهم می‌سازد. به همین دلیل، امروزه گرایش جدیدی در جهت محدود کردن آزادی اقتصادی در مجموعه آزادی‌ها پدیدار گشته است.

به دلیل آنکه آزادی مطلق جامعه را به انحطاط می‌کشاند، اصل تعدیل آزادی یک اقدام کاملاً معقول و ضامن سعادت جامعه است؛ زیرا یکی از آثار تعدیل آزادی، این است که شهروندان نظارتی بر اقدامات حکومت داشته باشند، و با ابراز نظرهای خود، رفتار هیأت حاکم را به نفع جامعه هدایت نمایند و از انحطاط جامعه پیشگیری کنند. این تعدیل در نظام‌های دموکراتیک از طریق مجلس نمایندگان منتخب مردم، صورت می‌گیرد.

از دیدگاه اسلام، انسان دارای آزادی اراده همراه با مسئولیت است و به موجب آن، می‌تواند سرنوشت خویش را رقم بزند و نتیجه کار خوب و بد خویش را ببیند.<sup>(۵)</sup> انسان در انتخاب آزاد است.<sup>(۶)</sup> اصولاً یکی از اهداف همه انبیای الهی و بخصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأمین آزادی بشر از انواع اسارت‌هاست.<sup>(۷)</sup>

قانون اساسی افغانستان جایگاه ویژه‌ای برای آزادی‌های فردی و حقوق مردم قایل شده است. بیشتر مواد فصل دوم قانون اساسی ناظر به حقوق و آزادی‌های مردم است. تعلق حاکمیت ملی به ملت،<sup>(۸)</sup> اشاره به آزادی پیروان سایر ادیان،<sup>(۹)</sup> شناسایی اقوام ساکن کشور،<sup>(۱۰)</sup> ممنوعیت تبعیض،<sup>(۱۱)</sup> استفاده از زبان‌های قومی و محلی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی<sup>(۱۲)</sup> و مانند آن، به خوبی نشانگر آزادی‌های اجتماعی و سیاسی مردم است که به



«فرهنگ» به مجموعه باورها، رسوم، ارزش‌ها و رفتارهایی اطلاق می‌شود که به عنوان میراث مشخص بر روابط فردی و اجتماعی یک جامعه حاکم است. ارزش‌های فرهنگی هر جامعه ریشه در دین، مذهب، ملیت، قومیت، تاریخ و جغرافیای آن دارد. به بیان دیگر، عوامل مزبور فرهنگ سازند و به هر جامعه هویت خاصی می‌بخشند و آن را از جوامع دیگر متمایز می‌سازند.

دفاع از هویت فرهنگی جامعه در سطح بین‌المللی و مقابله با تهاجم فرهنگی بیگانگان از وظایف اصلی دولت و ملت به شمار می‌رود. دولت می‌تواند از طریق به کارگیری روش‌های جذاب زبان، ادبیات، هنر و تقویت فرهنگ‌های ملی و محلی، زمینه تهاجم فرهنگی بیگانگان را از بین ببرد. تجربه نشان می‌دهد ملتی که ارزش‌های فرهنگی خود را قدر بدانند و برای آن ارزش و اعتبار قایل باشد، هرگز مرعوب فرهنگ بیگانه نمی‌شود. به نظر می‌رسد احیا و توسعه فرهنگ ملی بهترین راه مقابله با تهاجم فرهنگی است؛ راه‌کاری که می‌تواند استقلال فرهنگی و به تبع آن، وحدت ملی را تضمین کند.

یکی از امتیازات قانون اساسی (مصوب ۱۳۸۲) نسبت به قوانین اساسی گذشته، این است که زبان‌های رایج در کشور را به رسمیت شناخته است و دولت را موظف می‌سازد تا اقدامات و برنامه‌های مؤثری را در این زمینه اجرا کند. از جمله زبان‌های به رسمیت شناخته شده، عبارتند از: پشتو، دری، ازبکی، ترکمنی، بلوچی، پشه‌یی، نورستانی، پامیری و سایر زبان‌های رایج در کشور. پشتو و دری زبان‌های رسمی دولت هستند.

در مناطقی که اکثریت مردم به یکی از زبان‌های ازبکی، ترکمنی، پشه‌یی، نورستانی، بلوچی و یا پامیری تکلم می‌کنند آن زبان علاوه بر پشتو و دری به عنوان زبان

الف. استقلال سیاسی: مراد از «استقلال سیاسی»<sup>(۲۰)</sup> این است که یک کشور از لحاظ مدیریت سیاسی، تابع یا متأثر از کشور دیگری نباشد. استقلال سیاسی به دو صورت تجلی پیدا می‌کند:

۱. استقلال داخلی: به این معنا که کشور در حوزه داخلی، تصمیم‌گیرنده اصلی باشد. از لحاظ حقوقی، هیچ دولتی حق دخالت در امور داخلی دولت افغانستان را ندارد. از نظر قانون اساسی، «حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که به طور مستقیم یا توسط نمایندگان خود، آن را اعمال می‌کند.»<sup>(۲۱)</sup>

۲. استقلال خارجی: ابتکار تعیین و اداره روابط با کشورهای دیگر در قلمرو صلاحیت دولت افغانستان است. این صلاحیت و اقتدار انحصاری برای حیات سیاسی و موجودیت هر کشوری لازم است. بر این اساس، قانون اساسی دولت را موظف می‌سازد تا سیاست خارجی کشور را بر مبنای حفظ استقلال، منافع ملی و تمامیت ارضی و عدم مداخله، حسن همجواری، احترام متقابل و تساوی حقوق تنظیم نماید.<sup>(۲۲)</sup>

رفتار یکسان حکومت نسبت به همه مردم بدون ملاحظات قومی، نژادی و مذهبی شرط اصلی تقویت استقلال سیاسی کشور است. تجربه نشان می‌دهد که رفتار تبعیض‌آمیز - هرچند کوچک - حکومت می‌تواند تعصبات قومی و مذهبی را فعال سازد و سرانجام، به وحدت ملی آسیب برساند.

ب. استقلال فرهنگی: عدم وابستگی فکری و ارزشی یک کشور به بیگانگان را «استقلال فرهنگی»<sup>(۲۳)</sup> می‌نامند. جامعه‌ای که با اندیشه‌ها، خواسته‌ها و ویژگی‌های فکری خود زندگی کند، از لحاظ فرهنگی مستقل به شمار می‌رود.



اقتصادی، خواست مردم افغانستان است. بنابراین، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اقدامات اجرایی در جهت بهسازی زندگی اقتصادی باید به گونه‌ای انجام شود که همه شهروندان و ساکنان نقاط دور و نزدیک کشور (شهری و روستایی) از امکانات و عواید ملی به صورتی عادلانه برخوردار شوند. این امر موجب استحکام دولت و تقویت همبستگی ملی از یک سو، و شکوفایی اقتصادی از سوی دیگر می‌گردد.

قانون اساسی برخورداری زراعت و مال‌داری، حمایت از تجارت داخلی و خارجی، تشویق سرمایه‌گذاری، شکوفا کردن اقتصاد کشور و سرانجام، ایجاد جامعه‌ای مرفه را از وظایف اساسی دولت بر شمرده است:

دولت برای انکشاف زراعت و مال‌داری، بهبود شرایط اقتصادی، اجتماعی و معیشتی دهقانان و مال‌داران و اسکان و بهبود زندگی کوچیان، در حدود بنیه مالی دولت، پروگرام‌های مؤثر طرح و تطبیق می‌نماید. دولت به منظور تهیه مسکن و توزیع ملکیت‌های عامه برای اتباع مستحق، مطابق به احکام قانون و در حدود امکانات مالی، تدابیر لازم اتخاذ می‌نماید. (۲۹)

امور مربوط به تجارت داخلی و خارجی، مطابق به ایجابات اقتصادی کشور و مصالح مردم، توسط قانون تنظیم می‌گردد. (۳۰)

دولت سرمایه‌گذاری‌ها و تشیقات خصوصی را مبتنی بر اقتصاد بازار، مطابق به احکام قانون تشویق، حمایت و مصونیت آنها را تضمین می‌نماید. (۳۱)

دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین

سوم رسمی شناخته می‌شود و نحوه تطبیق آن توسط قانون معین می‌گردد.

دولت برای تقویت و به کارگیری همه زبان‌های افغانستان طرح‌های اساسی تدوین و اجرا می‌کند. انتشار مطبوعات و رسانه‌های گروهی به تمام زبان‌های رایج در کشور آزاد است. اصطلاحات علمی و اداری ملی موجود در کشور حفظ می‌شوند. (۲۴)

دولت برای ارتقای معارف در همه سطوح، آموزش عمومی دینی و تنظیم و بهبود وضع مساجد، مدارس و مراکز دینی تدابیر لازم اتخاذ می‌نماید. (۲۵)

بدون شک، تدابیر و اقدامات مزبور اگر جنبه عملی پیدا کنند، در جهت هویت‌سازی، تقویت خودباوری و استقلال فرهنگی بسیار تأثیرگذارند.

ج. استقلال اقتصادی: «استقلال اقتصادی» (۲۶) به مجموعه امکانات و توانایی‌هایی اطلاق می‌شود که یک کشور با اعتماد به آنها، ضمن داشتن ابتکار عمل در اقتصاد داخلی و روابط آن با اقتصاد بین‌المللی، حاکمیت دایم و تمام عیار داشته باشد. مراد از «استقلال اقتصادی» شناسایی حق دایم ملت‌ها بر ثروت‌ها و منابع طبیعی‌شان و نظارت بر منافع خارجیان است. (۲۷)

بر اساس بند ۱ و ۲ ماده دوم میثاق «حقوق و تکالیف دولت‌ها» مصوب ۱۲ دسامبر ۱۹۷۴، هر کشوری بر تمام ثروت‌ها و منابع طبیعی و فعالیت‌های اقتصادی خود حاکمیت دایم و تمام عیار دارد. حق نظارت بر سرمایه‌گذاری‌های خارجی، حق ملی کردن و مصادره اموال بیگانگان بر اساس قوانین داخلی و احکام دادگاه‌های محلی به شرط پرداخت غرامت مناسب نیز برای کشورها به رسمیت شناخته شده است. (۲۸)

بدون شک، اقتصاد شکوفا و کشور آباد از نظر



قوانین اساسی کشورها عضویت نیروهای نظامی بیگانه را بر نمی‌تابد.

ب. امکانات دفاعی: گسترش روابط بین‌المللی، تنوع و پیشرفت روزافزون ادوات جنگی و رقابت‌های گسترده نظامی در دوران معاصر، توسعه کمی و کیفی امکانات و تسلیحات دفاعی را برای حفظ و تقویت بنیه نظامی کشورها، امری ضروری ساخته است.

ج. سازمان‌دهی نظامی: سازمان‌دهی نظامی با ابتکار عمل داخلی از شرایط استقلال نظامی یک کشور است. تجربه نشان می‌دهد که بیگانگان سلطه‌گر همواره تلاش کرده‌اند از طریق سامان‌دهی و تربیت نیروهای متخصص نظامی، به ویژه نظامیان عالی‌رتبه، نیروی مسلح کشورها را به خود وابسته سازند تا در فرصت مناسب، از آنها کمال استفاده را ببرند. روند رو به گسترش اقدامات سلطه‌جویانه بیگانگان در عرصه نظامی جهان، زنگ خطری جدی است.

افغانستان همچون بسیاری از کشورهای جهان سوم، از لحاظ نظامی وضعیت مطلوبی ندارد. سه دهه بحران و ناامنی شیرازه قوای مسلح این کشور را از هم پاشیده است. اگر تدبیری در جهت بازسازی و تقویت قوای مسلح اندیشیده نشود، ممکن است منجر به وابستگی عمیق کشور به بیگانگان گردد. بدین‌روی، اقدام ملی برای تأمین خودکفایی نظامی، یکی از ضرورت‌های تأمین استقلال کشور است.

با کمال تأسف، جایگاه نیروهای مسلح در قانون اساسی افغانستان تعریف نشده است. غفلت و یا تغافل قانونگذار نسبت به این امر مهم توجیه‌ناپذیر است، بخصوص در زمانی که وجود قوای مسلح برای تأمین استقلال و تمامیت ارضی کشور، امری ضروری و

همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف می‌باشد. (۳۲)

هرچند شناسایی حق بین‌المللی استقلال اقتصادی کشورها تا حدی می‌تواند از سلطه اقتصادی بیگانگان جلوگیری نماید، اما واقع این است که استقلال اقتصادی یک کشور در گروه همت صادقانه ملت و هدایت خردمندانه دولت است. دولت و ملت باید با عزم ملی و بهره‌گیری از استعدادهای بالقوه مادی و انسانی، زمینه ارتقای اقتصادی را فراهم سازد و از سلطه بیگانگان تا حد توان، پیشگیری نماید.

د. استقلال نظامی: «استقلال نظامی» (۳۳) مهم‌ترین رکن استقلال به شمار می‌رود. مراد این است که کشوری بدون اعتماد به بیگانگان قدرت تأمین امنیت ملی و توانایی دفاع از تمامیت ارضی خود را دارا باشد.

عوامل تأمین‌کننده استقلال نظامی عبارتند از:

الف. نیروی انسانی: نیروی انسانی علاقه‌مند به سرنوشت ملی و تمامیت ارضی کشور از مهم‌ترین عوامل تأمین‌کننده استقلال مملکت به شمار می‌رود. فلسفه تشکیل نیروهای مسلح در هر کشوری تأمین امنیت داخلی، دفاع از استقلال و تمامیت ارضی در برابر تهاجم بیگانگان و در یک نگاه، حفظ و پاس‌داری از ارزش‌ها و منافع ملی است. ادای این رسالت عظیم و خطیر ملی فقط از قوای نظامی و انتظامی ساخته است که از تعهد و تخصص لازم برخوردار باشند. به بیان دیگر، نیروهای مسلح هر کشور در صورتی می‌توانند مؤثر و کارآمد باشند که هم از دانش و مهارت نظامی لازم بهره‌مند باشند و هم صادقانه در راه دفاع از میهن تلاش نمایند. نیروی بیگانه - هرچند دارای مهارت بالای نظامی - برای فعالیت در بخش نظامی کشور به مصلحت نیست. به همین دلیل،



اجتناب‌ناپذیر است.

از سوی دیگر، قدرت‌های بزرگ به منظور حفظ و گسترش اقتدار بین‌المللی خود، همیشه به ایجاد پایگاه نظامی در کشورهای دیگر مبادرت می‌ورزند تا در صورت لزوم، از آن طریق به عملیات نظامی بپردازند.

با توجه به اینکه پایگاه نظامی جزئی از حاکمیت ملی به شمار می‌رود، تأسیس پایگاه نظامی خارجی در یک کشور، نوعی تجاوز به حاکمیت و استقلال آن کشور محسوب می‌شود. از این رو، قوانین اساسی بیشتر کشورها استقرار هرگونه پایگاه نظامی بیگانه را در کشورشان اجازه نمی‌دهند. قانون اساسی کشور افغانستان نسبت به این موضوع ساکت است. اگر منظور حراست از مرزها و قلمرو کشور و دفاع از استقلال کشور باشد، بازسازی قوای مسلح برای تأمین این منظور، ضروری است. طرح انحلال قوای مسلح از سوی هر کسی و یا هر مقامی - هرچند با انگیزه خیرخواهانه - مطرح شود، خیانتی ملی و جرمی نابخشودنی است؛ زیرا انحلال قوای ملی مستلزم بحران و ناامنی در کشور است. اوضاع آشفته و نابسامان افغانستان امروز به خوبی بیانگر این مدعا است.

#### عوامل تهدیدکننده استقلال

بدون شک، استقلال در ابعاد گوناگون (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی) از آرمان‌های ملی است. مردم افغانستان همانند سایر ملت‌ها دوست دارند مستقل زندگی کنند و در همه عرصه‌ها، اعم از داخلی و بین‌المللی، خود تصمیم‌گیرنده اصلی باشند. مردم مقاوم و سختکوش افغانستان در جهت تحقق این هدف، چیزی کم نگذاشتند. بیش از دو دهه تحمل انواع سختی‌ها و مرارت‌های ناشی از جهاد و مقاومت در برابر تجاوز

خارجی و استبداد داخلی، گواه این مدعا است.

این خواست ملی در صورتی تأمین می‌شود که قانونگذار از لحاظ نظری به اصل «استقلال» در قانون اساسی و تبیین جایگاه خودکفایی و خودباوری عنایت داشته باشد و عوامل تهدیدکننده استقلال و شیوه مبارزه با آن را به صورتی شفاف تبیین کند و از لحاظ عملی، زمام‌داران کشور را ملتزم به دفاع از استقلال و تمامیت ارضی نماید. توجه به اصل «استقلال» در کشوری همانند افغانستان، که سال‌های طولانی دچار بحران سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی بوده و زمینه نفوذ بیش از پیش اجانب و بدخواهان را فراهم آورده است، بسیار لازم و ضروری می‌نماید. در غیر این صورت، بیگانگان فرصت طلب با گسترش بحران، همچنان از اوضاع آشفته کشور سوء استفاده‌ها خواهند کرد. باید دید که در قانون اساسی به این اصل سرنوشت‌ساز و عوامل تهدیدکننده آن توجه شده است یا خیر؟

مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده استقلال عبارتند از: عدم التزام زمام‌داران کشور به تأمین استقلال، احزاب سیاسی، شرکت‌های خارجی، قراردادهای بین‌المللی، عضویت خارجیان در نیروهای مسلح، و استقرار پایگاه نظامی بیگانگان که به طور خلاصه درباره آنها بحث و بررسی می‌شود:

الف. عدم التزام زمام‌داران: قانون هرچند ایده‌آل و بر اساس مقتضیات و مصالح یک جامعه وضع گردد، اما اگر مردم و بخصوص زمام‌داران کشور ملتزم به رعایت آن نباشند، نمی‌تواند مفید و کارآمد باشد. این واقعیت در خصوص استقلال نیز صادق است. به همین دلیل، قانون اساسی دفاع از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی را از وظایف اساسی دولت برشمرده<sup>(۳۴)</sup> و همه زمام‌داران را به



سیاسی کشورهای مزبور همیشه با خطر نفوذ کشورهای سلطه‌گر همراه است که توسط عناصر وابسته و از طریق ایدئولوژی خاص به صورت حزب سیاسی - به ظاهر ملی و بومی - تجلی پیدا می‌کند. روند رو به گسترش نفوذ اجانب، به تدریج، وحدت ملی و استقلال کشور را از بین می‌برد.

تاریخ نشان می‌دهد که احزاب وابسته به بیگانه همواره در افغانستان وجود داشته‌اند. پدیده وابستگی احزاب در طول تاریخ، بخصوص دوران معاصر، بارها حیثیت ملی و استقلال کشور افغانستان را در معرض خطر جدی قرار داده است؛ چنان‌که احزاب «خلق» و «پرچم» وابسته به شوروی (سابق) آگاهانه زمینه تجاوز ارتش سرخ به افغانستان را فراهم ساختند. بحران ناشی از اشغالگری ارتش سرخ و پیامدهای ناگوار آن طی سه دهه اخیر، ارمنان احزاب وابسته به اجانب است. با سقوط حکومت دست‌نشانده شوروی (سابق) نه تنها بحران فروکش نکرد، بلکه دامنه آن گسترده‌تر شد. وجود احزاب رنگارنگ و به شدت متأثر از خارج را می‌توان از دلایل تداوم بحران و حضور بیگانگان در کشور دانست.

بر اساس تجربه تاریخی، قانونگذار ضمن شناسایی حق تشکیل حزب برای مردم افغانستان، شرایط تشکیل احزاب سیاسی را به گونه‌ای پیش‌بینی کرده است که رعایت آن می‌تواند زمینه تأسیس و فعالیت احزاب وابسته را از بین ببرد و یا به حداقل کاهش دهد. قانون اساسی افغانستان چنین اشعار می‌دارد:

اتباع افغانستان حق دارند به منظور تأمین مقاصد مادی و یا معنوی مطابق به احکام قانون، جمعیت‌ها تأسیس نمایند. اتباع افغانستان حق دارند مطابق به احکام قانون، احزاب سیاسی تشکیل دهند، مشروط بر اینکه:

دفاع از استقلال کشور ملتزم نموده است.  
رئیس جمهور به نام خدا سوگند یاد می‌کند که از استقلال و تمامیت ارضی کشور دفاع کند و تدابیر لازم را در این زمینه اتخاذ نماید<sup>(۳۵)</sup> این رسالت خطیر در سوگندنامه وزیران و تبیین وظایف حکومت نیز مورد تأکید واقع شده است.<sup>(۳۶)</sup>

اما نمایندگان مجلس شورای ملی (ولسی جرگه) و مشرانو جرگه هیچ تعهدی در این خصوص ندارند. سوگندنامه‌ای هم برای آنان در قانون اساسی پیش‌بینی نشده است. فقط در ماده ۸۱ قانون اساسی تصریح دارد که هر نماینده در موقع اظهار نظر، مصالح عمومی و منافع عالیای مردم افغانستان را مدار قضاوت قرار می‌دهد. از ماده مزبور می‌توان استنباط کرد که نمایندگان مجلس نیز ملتزم به دفاع از استقلال کشور هستند؛ زیرا مصالح عمومی و منافع ملی در صورتی تأمین می‌گردند که استقلال کشور و نمایندگان مجلس تأمین باشد. نماینده وابسته به بیگانه هیچ‌گاه فرصت اظهار نظر دلسوزانه پیدا نمی‌کند؛ زیرا همواره در صدد تأمین منافع و مصالح بیگانگان است، تا مردم کشور خود.

با توجه به جایگاه مجلس قانون‌گذاری، بسیار بجا بود که قانون اساسی التزام قوی‌تری برای نمایندگان مجلس قانون‌گذاری پیش‌بینی کند.

ب. احزاب سیاسی: با توجه به این واقعیت که کشورهای در حال توسعه و به تعبیر دیگر، جهان سوم به گونه‌ای متأثر از کشورهای صنعتی هستند، بیشتر نظام‌های سیاسی در این کشورها به نظام‌های سیاسی جهان صنعتی، به ویژه غرب، وابستگی‌های پیدا و پنهان دارند. احزاب سیاسی، که در کشورهای جهان سوم تأسیس می‌شوند، همواره در معرض آفت وابستگی قرار دارند. تأثیرپذیری فرهنگ



د. قراردادهای بین‌المللی: نقش قراردادهای بین‌المللی در روابط بین‌الملل بر کسی پوشیده نیست. روابط متقابل کشورها بر مبنای قراردادهای بین‌المللی شکل می‌گیرد. قرارداد بین‌المللی در صورتی می‌تواند منافع طرفین یا اطراف قرارداد را تأمین کند که در شرایط برابر منعقد شود. اما اگر در شرایط نابرابر - مثلاً، میان کشور قوی و ضعیف - منعقد شود، احتمال سلطه طرف قوی بر ضعیف وجود دارد؛ زیرا ممکن است کشور قوی با تحمیل شرایط ناخواسته، ضمن تضعیف ابتکار عمل کشور ضعیف، زمینه سلطه و نفوذ خود را فراهم سازد. قراردادهای سیاسی، فرهنگی، بازرگانی و نظامی هر کدام دارای چنین خطر بالقوه‌ای هستند. به همین دلیل، قوانین اساسی کشورها در خصوص امضای قراردادهای بین‌المللی، تدابیری اتخاذ می‌کنند تا از انعقاد قراردادهای بین‌المللی سلطه‌آمیز پیش‌گیری کنند. در قانون اساسی افغانستان، چنین تدابیری اندیشیده نشده است.

افغانستان به دلیل فقدان سرمایه مالی، نیروی انسانی ماهر، امکانات و تجهیزات فنی و برنامه صحیح اقتصادی از یک سو، و نرخ بالای بی‌سوادی و افزایش بی‌رویه جمعیت از سوی دیگر، آسیب‌پذیرتر از دیگر کشورهاست. طبیعی است که زمینه سلطه بیگانگان در چنین کشوری بیشتر فراهم است. لازم بود قانونگذار در این زمینه، کمال دقت را مبذول می‌داشت، اما در قانون اساسی، هیچ راه‌کاری برای این موضوع نیندیشیده است.

ه. عضویت خارجی در نیروهای مسلح: وظیفه اصلی نیروهای مسلح تأمین امنیت، حفظ استقلال و پاس‌داری از تمامیت ارضی کشور است. این رسالت زمانی به خوبی انجام می‌شود که نیروهای مسلح، علاقه‌مند به سرنوشت مردم و عاشق وطن خویش باشند. به بیان دیگر،

- مرام‌نامه و اساس‌نامه حزب مناقض احکام دین مقدس اسلام و نصوص و ارزش‌های مندرج این قانون اساسی نباشد.

- تشکیلات و منابع مالی حزب علنی باشد.

- اهداف و تشکیلات نظامی و شبه نظامی نداشته باشد.

- وابسته به حزب سیاسی و یا دیگر منابع خارجی نباشد.

تأسیس و فعالیت حزب بر مبنای قومیت، سمت، زبان و مذهب فقهی جواز ندارد. جمعیت و حزبی که مطابق به احکام قانون تشکیل می‌شود، بدون موجبات قانونی و حکم محکمه با صلاحیت منحل نمی‌شود. (۳۷)

ج. شرکت‌های خارجی: تأسیس شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی از مهم‌ترین راه‌های نفوذ و سلطه اجانب در کشورهای دیگر است. کشورهای سلطه‌گر از طریق سرمایه‌گذاری در کشور میزبان و سوء استفاده از توانایی‌های ملی، با گرفتن امتیاز استخراج منابع یا ارائه خدمات ویژه، ابتکار عمل داخلی را از بین برده، حاکمیت ملی را تضعیف و استقلال کشور را خدشه‌دار می‌کنند. گذشته رفتار سلطه‌جویانه بیگانگان موجب گردیده است بیشتر کشورها نسبت به اعطای امتیازات به شرکت‌های خارجی حساسیت نشان دهند و در قوانین اساسی‌شان، تدابیر لازم را پیش‌بینی کنند.

متأسفانه قانون اساسی افغانستان در خصوص شرکت‌های خارجی هیچ اشاره‌ای ندارد. انتظار می‌رفت قانونگذار نسبت به این موضوع حساسیت لازم را ابراز دارد و با توجه به اوضاع و شرایط امروز افغانستان، تدابیری نسبت به تأسیس و چگونگی فعالیت شرکت‌های خارجی پیش‌بینی کند.



زامداران به دفاع از استقلال کشور، نظارت بر تأسیس و فعالیت احزاب سیاسی، منع شرکت‌های خارجی و نظارت بر عملکرد آنان، منع قراردادهای بین‌المللی سلطه‌آمیز، منع عضویت خارجی‌ان در قوای مسلح و ممنوعیت استقرار پایگاه نظامی.

### ۳. وحدت ملی

«وحدت ملی»<sup>(۳۸)</sup> از ارکان سازنده ملیت و مبانی ملی به شمار می‌رود. «ملت» عبارت از گروه انسانی است که در آن افراد به لحاظ مادی و معنوی نسبت به یکدیگر احساس همبستگی می‌نمایند. وحدت ملی حماسه شکوهمندی است که از روح و جان افراد یک جامعه برمی‌خیزد و تحولات مثبت یا منفی را به دنبال دارد. نقش مثبت ملی‌گرایی زمانی تجلی پیدا می‌کند که افراد یک جامعه با احساس همبستگی عمیق در برابر بحران‌های داخلی و تجاوزات خارجی، به مقاومت بپردازند و بر خیزند و بر دشواری‌ها فایق آیند. در این صورت، اصل «ملیت» همانند مایه قوام و تحرک موجود زنده است که چون به قالب مردم وارد شود، آنها را به حرکت، پویایی، تکامل جمعی، فرهنگ‌سازی و سنت‌آفرینی وامی‌دارد.<sup>(۳۹)</sup> جهاد مقدس مردم مسلمان افغانستان علیه ارتش سرخ شوروی (سابق) نماد ملی‌گرایی - از نوع مثبت آن - به شمار می‌رود. مادام که همه مردم فارغ از هرگونه تمایزات عارضی، فقط به مصالح و منافع ملی و دشمن مشترک فکر می‌کردند، روح ایمان، برادری، ایثار و مقاومت موج می‌زد. در پرتو همین روحیه بود که جهاد رهایی‌بخش ملت به بار نشست و مجاهدان مسلمان به پیروزی رسیدند. دشمنی که با آرزوهای دور و دراز خود، در ۶ جدی (دی) سال ۱۳۵۸

دل‌بستگی و تعلق خاطر مخصوص افرادی است که وابستگی عمیق به سرزمین خود داشته باشند. به همین دلیل، کشورها عضویت نیروی بیگانه را در قوای مسلح خود به هیچ وجه نمی‌پذیرند. در اوضاع نابسامان و آشفته حاکم بر روابط بین‌المللی و فقدان حسن نیت، این ممنوعیت منطقی و قابل دفاع است.

اگر عضویت خارجی‌ان در قوای مسلح منع قانونی نداشته باشد، امکان نفوذ اجانب در نیروهای دفاعی و آسیب‌پذیری استقلال کشور وجود دارد.

و. استقرار پایگاه نظامی بیگانه: استقرار پایگاه نظامی بیگانگان یکی از عوامل تهدیدکننده استقلال کشور است. کشورهای بزرگ در جهت گسترش سلطه‌گری و حفظ اقتدار جهانی خود، همواره تلاش می‌کنند در کشورهای دیگر، پایگاه‌های نظامی تأسیس کنند تا در صورت لزوم، از طریق آنها به اهداف و عملیات نظامی مبادرت ورزند. به دلیل آنکه پایگاه نظامی جزئی از حاکمیت ملی به شمار می‌رود، استقرار پایگاه نظامی خارجی در یک کشور - به هر بهانه‌ای - در واقع، تجاوز به حاکمیت و استقلال آن کشور تلقی می‌گردد. به همین دلیل، قوانین اساسی بیشتر کشورها استقرار پایگاه نظامی بیگانه را منع می‌کند.

قانون اساسی افغانستان نسبت به استقرار پایگاه نظامی بیگانگان، همانند بیشتر عوامل تهدیدکننده استقلال کشور ساکت است. بررسی اجمالی عوامل مزبور به خوبی نشان می‌دهد که غفلت و یا تغافل قانونگذار افغانی هرگز پذیرفته نیست، بخصوص در اوضاع و شرایط کنونی که تأمین امنیت و استقلال افغانستان بسیار حایز اهمیت است. در هر حال، مهم‌ترین عوامل تأمین‌کننده استقلال، که باید مورد توجه قانونگذار قرار می‌گرفت و تدابیری در این‌باره اندیشیده می‌شد، عبارتند از: التزام عملی



البته تأکید بر اصل وحدت ملی هرگز به معنای نادیده انگاشتن اوصاف متمایز اقوام و پیروان مذاهب نیست.

#### راه کارهای تأمین وحدت ملی

قانونگذار با توجه به واقعیت‌های قومی، نژادی و مذهبی در افغانستان، تحکیم وحدت ملی را از اهداف نظام سیاسی تلقی نموده و راه کارهایی برای تأمین آن پیش‌بینی کرده است:

الف. برابری در برابر قانون: هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان، اعم از زن و مرد، در برابر قانون، دارای حقوق مساوی هستند. (۴۰)

ب. شناسایی همه اقوام و قبایل: در قانون اساسی افغانستان در این باره آمده است:

حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که به طور مستقیم یا توسط نمایندگان خود آن را اعمال می‌کند. ملت افغانستان عبارت است از: تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشند. ملت افغانستان متشکل از اقوام پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه‌یی، نورستانی، ایماق، عرب، قرقیز، قزلباش، گوجر، براهوی و سایر اقوام می‌باشد. بر هر فردی از افراد ملت افغانستان، کلمه «افغان» اطلاق می‌شود. هیچ فردی از افراد ملت از تابعیت افغانستان محروم نمی‌گردد. امور مربوط به تابعیت و پناهندگی توسط قانون تنظیم می‌گردد. (۴۱)

ج. تأکید بر توزیع عادلانه: یکی از عواملی که همواره وحدت ملی را تهدید می‌کند تبعیض در توزیع امکانات است. به همین دلیل، دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت

ش به افغانستان لشکرکشی کرده بود، نه تنها به آرزوهایش نرسید، بلکه سرانجام، پس از ده سال اشغالگری و تجاوز، در ۲۵ دلو (بهمن) سال ۱۳۶۸ ش با سرافکندگی از خاک دلیر مردان افغانستان بیرون رفت.

اما نقش منفی ملی‌گرایی آن‌گاه بروز می‌کند که عامل خودخواهی، توسعه‌طلبی، فساد، کشتار و خودکامگی گردد؛ چنان‌که در قرن بیستم، طرف‌داران افراطی ناسیونالیسم با داعیه برتری نژادی، دوبار جنگ و حشمتناکی را بر جهانیان تحمیل کردند. بحران دهشتناک دهه هفتاد (۱۳۷۱-۱۳۸۱ ش) در افغانستان از آثار منفی ملی‌گرایی است؛ بحرانی که تقریباً همه امتیازات دوران طلایی جهاد مقدس را از بین برد. جهاد مقدس افغانه انگیزه‌ای خدایی داشت، اما به جنگ خودخواهی تبدیل شد. مجاهدی که اندیشه و هدفش رهایی کشور و دفاع از ارزش‌های دینی و ملی بود، جنگ‌سالارِ خواست‌های قومی و قبیله‌ای گردید. آزادی به اسارت رفت و آزادگان اسیر شدند.

شکی نیست که این بحران خانمان برانداز از خارج بر مردم افغانستان تحمیل شد. بازیگران اصلی در این بحران دامنه‌دار، کشورهای هستند که همواره سعی می‌کنند با ایجاد بحران و مدیریت آن، منافع نامشروع خود را تأمین کنند. قوم‌گرایی و نژادپرستی افراطی بستر مناسبی برای گسترش این بحران فراهم ساخت.

در بحث حاضر، «ملیت» به معنای مثبت آن مراد است. اسلام نیز ضمن پذیرش اصل ملیت با منطبق خاص خود، هویت قومی و ملی را بیان کرده و در عین حال، هر نوع امتیازطلبی و برتری‌جویی را مردود شمرده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳)



دارای تاریخ، جغرافیا و هویت ملی خاص خود است. عناصری همانند دین و مذهب، خط و زبان، تاریخ، پرچم و سرود ملی اساس وحدت ملی مردم آن را تشکیل می‌دهند.

۱. دین و مذهب: دین اصلی عام و جهانی، برای بازشناسی ملیت به شمار می‌رود. وحدت دینی موجب انسجام ملی و تعدد آن سبب پراکندگی ملی است. در کشورهای دینی، رابطه احساسات ملی و دینی قابل تفکیک نیست. هرچند امروزه در بسیاری از کشورها، دین به عنوان عامل همبستگی جایگاه مطلوبی ندارد، اما چون در شکل‌گیری آداب و رسوم و فرهنگ ملی تأثیرگذار است، هنوز عامل مهم ملیت به شمار می‌رود. (۴۶)

دین در افغانستان همواره یکی از پایه‌های اصلی وحدت ملی بوده است. قانون اساسی تصریح دارد: دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان دین مقدس اسلام است. پیروان سایر ادیان در پیروی از دین و اجرای مراسم دینی‌شان، در حدود احکام قانون آزاد می‌باشند. (۴۷)

اصل پیروی از احکام دین مقدس اسلام و نظام جمهوری اسلامی هرگز تغییرپذیر نیست. تعدیل حقوق اساسی اتباع افغانستان صرفاً به منظور بهبود حقوق آنان مجاز است. تعدیل دیگر محتویات این قانون اساسی، نظر به تجارب و مقتضیات عصر، با رعایت احکام مندرج در مواد شصت و هفتم و یکصد و چهل و ششم این قانون اساسی، با پیشنهاد رئیس‌جمهور یا اکثریت اعضای شورای ملی صورت می‌گیرد. (۴۸) در افغانستان، هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد. (۴۹)

با کمال تأسف، در گذشته، مذهب در افغانستان عامل

ملی، برابری بین همه اقوام و توزیع عادلانه در همه مناطق کشور مکلف است. (۴۲)

د. شناسایی رسمی زبان‌های محلی و قومی: از جمله زبان‌های پشتو، دری، ازبکی، ترکمنی، بلوچی، پشه‌یی، نورستانی، و پامیری و سایر زبان‌های رایج در کشور زبان‌های پشتو و دری زبان‌های رسمی دولت می‌باشند. در مناطقی که اکثریت مردم به یکی از زبان‌های ازبکی، ترکمنی، پشه‌یی، نورستانی، بلوچی، و یا پامیری تکلم می‌کنند، آن زبان علاوه بر پشتو و دری زبان سوم رسمی به شمار می‌آید و نحوه تطبیق آن توسط قانون تنظیم می‌گردد. دولت برای تقویت و ترویج همه زبان‌های افغانستان، طرح‌های مؤثری را تدوین و اجرا می‌کند. انتشار مطبوعات و رسانه‌های گروهی به تمام زبان‌های رایج در کشور آزاد است. اصطلاحات علمی و اداری ملی موجود در کشور حفظ می‌گردند. (۴۳)

ه. آزادی پیروان ادیان غیر اسلام: دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس «اسلام» است. پیروان سایر ادیان در پیروی از دین و اجرای مراسم دینی خود، در حدود احکام قانون، آزادند. (۴۴)

و. آموزش عمومی: آموزش حق تمام اتباع افغانستان است و تا درجه کارشناسی باید در مؤسسات آموزشی دولتی به صورت رایگان از سوی دولت برای همه تأمین گردد. دولت مکلف است برای آموزش عمومی و اجباری در تمام کشور و تأمین امکانات آموزشی لازم تا سطح متوسطه، طرحی مؤثر تدوین و اجرا نماید و زمینه تدریس زبان‌های مادری را در هر منطقه فراهم کند. (۴۵)

پایه‌های اساسی وحدت ملی

افغانستان با وجود تعدد اقوام، قبایل، ادیان و مذاهب،



پراگندگی ملی بوده است. حاکمیت یک مذهب خاص، همواره مذاهب دیگر را در حاشیه قرار داده بود. پیروان مذهب حاکم نیز با سوء استفاده از فرصت قانونی غیرعادلانه، تا جایی که توانستند حقوق پیروان دیگر مذاهب را در عمل پایمال کردند. تعصبات ناروای مذهبی همیشه زمینه درگیری‌های خونین داخلی را فراهم می‌ساخت.

خوشبختانه قانونگذار با عبرت از گذشته‌های تلخ، در قانون اساسی مصوب (۱۳۸۲ ش) برای نخستین بار، حاکمیت انحصاری مذهب خاص (حنفی) را درهم شکست و مذهب جعفری را در کنار مذهب حنفی به رسمیت شناخت:

محاکم در قضایای مربوط به احوال شخصیه، احکام مذهب تشیع را مطابق به احکام قانون تطبیق می‌نمایند. در سایر دعاوی نیز اگر در قانون اساسی و قوانین دیگر حکمی موجود نباشد، محاکم قضیه را مطابق به احکام این مذهب حل و فصل می‌نمایند. (۵۰)

این اقدام مثبت قانونگذار در تأمین انسجام و وحدت ملی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

۲. زبان رسمی: زبان از مهم‌ترین عوامل بازشناسی یک ملت از سایر ملت‌هاست؛ زیرا احساسات مشترک و روابط عمیق و تاریخی یک ملت در زبان تجلی پیدا می‌کند. ارتباطی که زبان در یک جامعه ایجاد می‌کند، در جهت تأمین وحدت ملی تأثیرگذار است. البته عنصر «زبان» در صورتی هویت‌بخش است که نماد فرهنگ ملی و بیانگر ویژگی‌های درونی یک جامعه باشد. فرهنگ، اشعار، آثار ادبی و علمی، داستان‌های حماسی و رویدادهای تاریخی در ایجاد و توسعه زبان ملی نقشی تعیین‌کننده دارند، چنان‌که زبان مشترک در ملت‌سازی و

استحکام آن بسیار تأثیرگذار است.

با توجه به نقش زبان، قانون اساسی به رسمی بودن زبان‌های رایج در کشور تصریح کرده است:

از جمله زبان‌های پشتو، دری، ازبکی، ترکمنی، بلوچی، پشه‌یی، نورستانی، پامیری و سایر زبان‌های رایج در کشور، [و] پشتو و دری زبان‌های رسمی دولت می‌باشند.

در مناطقی که اکثریت مردم به یکی از زبان‌های ازبکی، ترکمنی، پشه‌یی، نورستانی، بلوچی و یا پامیری تکلم می‌نمایند، آن زبان علاوه بر پشتو و دری، به حیث زبان سوم رسمی می‌باشد و نحوه تطبیق آن توسط قانون تنظیم می‌گردد.

دولت برای تقویت و انکشاف همه زبان‌های افغانستان پروگرام‌های مؤثر طرح و تطبیق می‌نماید. نشر مطبوعات و رسانه‌های گروهی به تمام زبان‌های رایج در کشور آزاد می‌باشد. مصطلحات علمی و اداری ملی موجود در کشور حفظ می‌گردد. (۵۱)

هرچند قانون اساسی خط رسمی کشور را مشخص نکرده است، ولی از رسمیت زبان می‌توان رسمیت خط دری و پشتو را نیز استفاده کرد؛ چراکه زبان بدون خط نمی‌تواند از بنیان مستحکمی برخوردار باشد. خط همواره از مهم‌ترین ابزارهای حفظ و گسترش میراث فرهنگی یک جامعه به شمار می‌رود. در عمل نیز اسناد رسمی، مکاتبات اداری و متون رسمی، و کتاب‌های درسی به دو خط «فارسی» و «پشتو» نوشته می‌شوند.

در هر صورت، دری و پشتو زبان‌های رسمی و مشترک مردم افغانستان و حلقه اتصال وحدت ملی به شمار می‌روند. به دلیل آنکه اکثریت قریب به اتفاق مردم افغانستان (۹۹ درصد) پیرو اسلامند، زبان عربی، که زبان



فعالیت‌های اداری و زندگی متعارف مردم بر اساس تاریخ شمسی محاسبه می‌شود، هرچند تاریخ قمری نیز از لحاظ فقهی و سیاسی قابل استناد است.

۴. پرچم: پرچم یک کشور نشان‌دهنده حاکمیت آن و دارای اعتبار ملی و بین‌المللی است. قانونگذار پرچم ملی افغانستان را چنین توصیف کرده است:

بیرق افغانستان مرکب است از: سه قطعه با رنگ‌های سیاه، سرخ و سبز که به صورت عمودی به اندازه‌های مساوی، از چپ به راست، در کنار هم واقع شده، عرض هررنگ برابر نصف طول آن است و در وسط آن، نشان ملی افغانستان قرار دارد. نشان ملی افغانستان عبارت از محراب و منبر به رنگ سفید می‌باشد که در دو گوشه آن، دو بیرق و در وسط آن، در قسمت فوقانی، کلمه مبارک «لا اله الا الله محمد رسول الله و الله اکبر» و اشعه خورشید در حال طلوع و در قسمت تحتانی آن، تاریخ ۱۲۹۸ هجری شمسی و کلمه «افغانستان»، جا داشته و از دو طرف، با خوشه‌های گندم احاطه شده است. طرز استفاده از بیرق و نشان ملی توسط قانون تنظیم می‌گردد. (۵۹)

۵. سرود ملی: سرود ملی نیز از عوامل تأثیرگذار در ایجاد وحدت ملی به شمار می‌رود. اختصاص یک ماده از قانون اساسی به بیان سرود ملی دلیلی بر این مدعاست:

سرود ملی افغانستان به زبان پشتو و با ذکر «الله اکبر» و نام اقوام افغانستان می‌باشد.

بر اساس قانون اساسی، سرود ملی دارای دو مؤلفه اصلی است: یکی ذکر «الله اکبر» که نماد حاکمیت دین و تجلی دین‌داری مردم افغانستان است. بدون شک، ملی که عظمت و بزرگی خداوند را باور کند و آن را مبنای

دین و قرآن است. در فرهنگ و ادبیات افغانی نفوذ زیادی دارد، و در مدارس دولتی از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه و حتی «پوهنتون» (دانشگاه) تدریس می‌شود.

۳. تاریخ رسمی: یکی از عوامل تأمین‌کننده وحدت ملی تاریخ رسمی هر کشور است که بر مبنای حوادث مهم همچون جنگ، انقلاب، استقلال، هجرت، ولادت، بعثت و قیام پیامبران الهی شکل می‌گیرد؛ زیرا حوادث مهم و تاریخی نقاط عطف تاریخ کشورها و مبدأ حیات اجتماعی ملت‌ها را تشکیل می‌دهد.

مبدأ تقویم کشور افغانستان هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

مبنای کار ادارات دولتی تقویم هجری شمسی می‌باشد. روزهای جمعه، ۲۸ اسد، و ۸ ثور تعطیل عمومی است. سایر رخصتی‌ها توسط قانون تنظیم می‌گردد. (۵۲)

در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان تاریخ مشخصی نداشتند. پس از رحلت آن حضرت، با توجه به رشد و گسترش اسلام، نیاز مسلمانان به مبدأ تاریخی با هویت اسلامی کاملاً احساس می‌شد. بدین‌روی، هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه، به مثابه مهم‌ترین رویداد و مبدأ تاریخ اسلام مورد توجه قرار گرفت. (۵۳) قرآن کریم در عین توجه به حرکت منظم خورشید و ماه (۵۴) و بیان ماه‌های دوازده‌گانه سال (۵۵) به ماه‌های حرام (ذی‌قعدة، ذی‌حجه، محرم، و رجب) و ماه رمضان اشاره دارد. (۵۶) سال شمسی نیز منشأ قرآنی و تاریخی دارد؛ چراکه طلوع و غروب خورشید (۵۷) همان‌گونه که مبنای زمانی برای عبادات اسلامی به شمار می‌رود، نشانگر فصل‌های تابستان و زمستان، به عنوان تغییرات منظم طبیعت (۵۸) و پیدایش فصل‌های سال است.

در افغانستان، همانند بعضی از کشورهای دیگر،



عرف بین‌المللی است و برای دولت‌ها ایجاد حق و تکلیف می‌کند. بر اساس بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد کشورهای عضو سازمان ملل متحد ملزمند در روابط بین‌المللی خود، از تهدید به زور یا استفاده از آن بر ضد تمامیت ارضی و استقلال سیاسی هر کشوری خودداری نمایند.<sup>(۶۰)</sup>

از نظر منشور سازمان ملل متحد، هرگونه تعرض نسبت به تمامیت ارضی یک کشور، تجاوز تلقی می‌شود. سازمان ملل در نخستین واکنش نسبت به تجاوزات ارضی، کشور تجاوزگر را به عقب‌نشینی تا مرزهای شناخته شده بین‌المللی هدایت می‌کند. در این زمینه، حق دخالت نظامی برای سازمان ملل محفوظ است.<sup>(۶۱)</sup>

به هر حال، اصل تمامیت ارضی از موضوعات مهم در حقوق داخلی کشورها و از مبانی ملی به شمار می‌رود. اهمیت «سرزمین»، که تجلی مفهوم وطن و میهن است، به عنوان محل استقرار ملت و اعمال صلاحیت دولت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

قانون اساسی حراست از تمامیت ارضی را همانند دفاع از استقلال و تحکیم وحدت و حاکمیت ملی، از اهداف نظام سیاسی برشمرده،<sup>(۶۲)</sup> و دفاع از تمامیت ارضی را از وظایف اساسی دولت می‌داند:

تطبيق احکام این قانون اساسی و سایر قوانین، دفاع از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و تأمین امنیت و قابلیت دفاعی کشور از وظایف اساسی دولت می‌باشد.<sup>(۶۳)</sup>

در مجموع، تمامیت ارضی از مبانی سیاست خارجی دولت است:

دولت سیاست خارجی کشور را بر مبنای حفظ استقلال، منافع ملی، تمامیت ارضی، عدم مداخله، حسن همجواری، احترام متقابل و تساوی حقوق

اندیشه و عمل خود قرار دهد، در دنیا و آخرت عزتمند خواهد بود. دیگری نام «اقوام افغانستان» است که نقش آن در حفظ و توسعه وحدت ملی بر اهل فن پوشیده نیست. در کشوری که حاکمیت همیشه در انحصار قومی خاص بوده و سایر اقوام نقشی در حاکمیت نداشته و همواره در حاشیه زندگی کرده‌اند، یادآوری نامشان در قانون اساسی و سرود ملی کشور، گامی مثبت به سوی توسعه سیاسی تلقی می‌شود. البته ارائه سرود ملی به هر دو زبان رسمی کشور هم ممکن بود و هم معقول، و شاید جذابیت آن را چند برابر می‌کرد. دلیل اینکه قانونگذار بیان سرود ملی را منحصر به زبان پشتو کرده، مشخص نیست.

۶ سرزمین: «سرزمین» فضای حیاتی مردمی است که در آن استقرار یافته و زمینه اعمال حاکمیت دولت - کشور را فراهم می‌سازند. نقش تعیین‌کننده سرزمین از دو جهت قابل توجه است: یکی سرزمین قلمرو حقوقی و سیاسی گروه‌های انسانی را مشخص و اندیشه پدیداری ملت‌ها را فراهم می‌سازد. در چنین فضایی است که مردم احساس وابستگی نسبت به آب خاک خود دارند و احساسات ملی و میهن دوستی پدیدار می‌گردند. بازتاب این تعلق خاطر را در اشعار حماسی و فرهنگ ملی هر کشور به خوبی می‌توان دید. دیگر اینکه سرزمین بیانگر قلمرو حاکمیت و صلاحیت دولت‌هاست. نظام سیاسی حاکم بر کشورها در محدوده سرزمین خود، از صلاحیت تام زمامداری برخوردار است و برای مردم حق و تکلیف ایجاد می‌کند. به بیان دیگر، سرزمین عامل شناسایی کشورها از یکدیگر است و صلاحیت دولت‌ها بر اساس قلمرو مرزهای جغرافیایی شناخته شده، معین می‌گردد و بدین ترتیب، روابط بین‌المللی نظام‌مند می‌گردد.

امروزه اصل تمامیت ارضی و شناسایی مرزها جزو



قانون اساسی افغانستان (مصوب ۱۳۸۲) جایگاه ویژه‌ای برای آزادی‌های فردی و حقوق مردم قایل شده است. بیشتر مواد فصل دوم قانون اساسی ناظر به حقوق و آزادی‌های مردم است. نیز حراست از استقلال در ابعاد گوناگون (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی) کشور را از اهداف سیاسی نظام برشمرده است. ضمن تأکید بر مستقل بودن افغانستان، استقلال کشور را مبنای سیاست خارجی قرار داده، دفاع از استقلال را از وظایف اصلی دولت و رئیس‌جمهور می‌داند.

افغانستان با وجود تعدد اقوام، قبایل، ادیان و مذاهب، دارای تاریخ، جغرافیا و هویت ملی خاص خود است. عناصری همانند دین و مذهب، خط و زبان، تاریخ، پرچم و سرود ملی اساس وحدت ملی در این کشور را تشکیل می‌دهند. تدابیر و راه‌کارهای قانون اساسی در جهت تأمین وحدت ملی شایسته تحسین است. اما کاستی‌های این قانون نسبت به عوامل تهدیدکننده مبانی ملی و بخصوص استقلال کشور، توجیه‌ناپذیر است. غفلت از تبیین جایگاه قوای مسلح کشور، نحوه اعطای امتیاز به شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی بیگانه، تأسیس پایگاه نظامی خارجی‌ان و قراردادهای بین‌المللی نمونه‌هایی از این کاستی‌ها هستند. به هر حال، رسالت ملت‌سازی در این کشور، نیازمند عزم ملی است.

#### پی‌نوشت‌ها

۱- «جمعیت» (population) تجسم بخش گروه انسانی است که دارای روح مشترک هستند؛ یعنی اعضای آن در اثر عوامل پیونددهنده مادی و معنوی نسبت به یکدیگر، احساس وابستگی دارند و سرنوشت خود را با سرنوشت سایر اعضا یکی می‌دانند. با ظهور دولت به عنوان کنشگر مسلط جمعیت از عناصر تشکیل دهنده دولت شد.

۲- «سرزمین» (territory) یا چهارچوبه فضایی که خانه بزرگ ملت محسوب می‌شود، از نظر حقوقی حایز اهمیت بسیار است؛ زیرا سرزمین همان‌گونه که در حقوق داخلی، زمینه‌های حق و

تنظیم می‌نماید. رئیس‌جمهور نیز موظف به دفاع از تمامیت ارضی و استقلال کشور است. (۶۴)

#### جمع‌بندی

ملت‌سازی از نیازهای اساسی افغانستان امروز به شمار می‌رود. احیای هویت ملی مبتنی بر اصول تفکیک‌ناپذیری است که باید مورد توجه قرار گیرد. در رویکرد واقع‌گرایانه، آزادی، استقلال، وحدت ملی و تمامیت ارضی از اصول و مبانی ملی به شمار می‌رود. همان‌گونه که استقلال تضمین‌کننده آزادی است، آزادی نیز پشتیبان استقلال است. وحدت ملی و تمامیت ارضی فقط با آزادی و استقلال تأمین می‌گردد. به بیان دیگر، ملازمه میان اصول مذکور چنان منطقی به نظر می‌رسد که اگر هر یک از اصول مذکور نباشد یا کم‌رنگ شود، ملیت به همان نسبت آسیب می‌بیند.

حاکمیت درازمدت استبداد در جامعه افغانی، نه فقط زمینه ابتکار، خلاقیت، مشارکت ملی و توسعه سیاسی را از بین برده، بلکه وحدت ملی و روحیه استقلال‌خواهی را نیز آسیب‌پذیر ساخته است. از سوی دیگر، وابستگی به بیگانگان روحیه آزادی‌خواهی مردم را به شدت تضعیف نموده است. طبقه حاکم که بر منافع کشور تسلط داشته‌اند، امکان هرگونه نظارت مردمی را سلب نموده و هر نوع مبارزه و یا مخالفت با اعمال حکومتی را سرکوب کرده است.

ملت‌سازی و اهتمام به بازسازی و تقویت اصول و مبانی ملی از اولویت‌های مبرم و اساسی افغانستان معاصر به شمار می‌رود؛ اقدامی که فقط وظیفه دولت نیست، بلکه عزم ملی می‌طلبد. در این میان، رسالت نخبگان و فرهنگیان سنگین‌تر می‌نماید.



- ۲۹- قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۴.
- ۳۰- همان، ماده ۱۱.
- ۳۱- همان، ماده ۱۰.
- ۳۲- همان، ماده ۶.
33. military privacy.
- ۳۳- همان، ماده ۵.
- ۳۵- همان، ماده ۶۳ و ماده ۶۴، بند ۵.
- ۳۶- همان، ماده ۷۴ و ماده ۷۵، بند ۲.
- ۳۷- همان، ماده ۳۵.
38. National Unification.
- ۳۹- مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران (قم، صدرا، ۱۳۵۷)، ص ۲۷.
- ۴۰- همان، ماده ۲۲.
- ۴۱- همان، ماده ۴.
- ۴۲- همان، ماده ۶.
- ۴۳- همان، ماده ۱۶.
- ۴۴- همان، ماده ۲.
- ۴۵- همان، ماده ۴۳.
- ۴۶- همان، ماده ۲.
- ۴۷- همان.
- ۴۸- همان، ماده ۱۴۹.
- ۴۹- همان، ماده ۳.
- ۵۰- همان.
- ۵۱- همان، ماده ۱۶.
- ۵۲- همان، ماده ۱۸.
- ۵۳- هرچند هجرت پیامبر در روز اول ماه ربیع الاول سال سیزدهم هجرت اتفاق افتاد، اما اول ماه محرم - که بر مبنای گردش ماه، اول سال محسوب می‌شد، آغاز تاریخ هجری به عنوان تاریخ اسلامی در نظر گرفته شد.
- ۵۴- الرحمن: ۵.
- ۵۵- توبه: ۳۶.
- ۵۶- بقره: ۱۵۸.
- ۵۷- اسراء: ۸۷.
- ۵۸- قریش: ۲.
- ۵۹- قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۹.
- ۶۰- ادوارد پلومان، پیشین، ص ۲۰.
- ۶۱- همان، فصل هفتم.
- ۶۲- قانون اساسی افغانستان، مقدمه.
- ۶۳- همان، ماده ۵.
- ۶۴- همان، ماده ۶۴، بند ۵.
- تکلیف اجتماعی را فراهم می‌سازد، در حقوق بین‌الملل، اصل لازم‌الاحترام تمامیت ارضی را تبیین می‌کند که در بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد مطرح شده است.
- ۳- «حکومت» (government) قدرت سیاسی سازمان‌یافته و نهادینه شده‌ای است که با داشتن یک قدرت هنجاری، وسایل انحصاری به کارگرفتن اجبار فیزیکی را در اختیار دارد و آن را بر گروه موجود در سرزمین معین خود، اعمال می‌کند. از نظر قانون اساسی، «حکومت» عبارت است از: هیأت وزیران که تحت ریاست رئیس‌جمهور انجام وظیفه می‌کنند.
- ۴- «حاکمیت» (قدرت عالی حکومتی) عبارت از قدرت برتر فرمان‌دهی یا امکان اعمال اراده‌ای فوق اراده‌های دیگر است. آموزه «حاکمیت» متضمن دو ادعای مضاعف است: صلاحیت انحصاری در امور داخلی (اقتدار بلامنازعی که بر تمام روابط فردی و اجتماعی سیطره دارد) و استقلال در سیاست خارجی (انحصار قدرت عالی حاکم در برقراری روابط با سایر کشورها).
- ۵- جاتیبه: ۱۵.
- ۶- انسان: ۳.
- ۷- اعراف: ۱۵۷.
- ۸- قانون اساسی افغانستان (مصوب ۱۳۸۲)، ماده ۴.
- ۹- همان، ماده ۲.
- ۱۰- همان، ماده ۴.
- ۱۱- همان، ماده ۲۲.
- ۱۲- همان، ماده ۱۶.
- ۱۳- همان، ماده ۲۴.
- ۱۴- ادوارد پلومان، حقوق بین‌الملل (ارتباطات و اطلاعات)، ترجمه بهمن آقایی (تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۰)، ص ۲۰.
- ۱۵- قانون اساسی افغانستان، مقدمه.
- ۱۶- همان، ماده ۱.
- ۱۷- همان، ماده ۸.
- ۱۸- همان، ماده ۵.
- ۱۹- همان، ماده ۶۴، بند ۵.
20. political privacy.
- ۲۱- همان، ماده ۴.
- ۲۲- همان، ماده ۸.
23. cultural privacy.
- ۲۴- همان، ماده ۱۶.
- ۲۵- همان، ماده ۱۷.
26. Economic privacy.
- ۲۷- کلود، آبرد کلوپار، نهادهای روابط بین‌الملل، ترجمه هدایت‌الله فلسفی (تهران، نو، ۱۳۶۸)، شماره ۳۲۶.
- ۲۸- سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (تهران، میزان، ۱۳۸۲)، ج پنجم، ج ۱، ص ۲۰۷.